

نیوت و پیش بینی مایه عادات و رسوم قومی آنان بود، صدها سال قبل از آنکه اسرائیلیان به آن دست یابند. اینها و عوامل مشابه دیگر بازتاب قدمت الواح راس الشمراء است.

بعدها نشانه‌های مسلمانان در زبان، روش نگارش و شعر، اصطلاحات فنی و علمی، مفاهیم اخلاقی، مایه‌های مذهبی، شعائر معبدی و تاسیسات اجتماعی و حتی روایات و اساطیر و افسانه‌ها، معارف پزشکی، آثار هنری، لباس‌های محلی، زیورآلات... که در الواح راس الشمراء و بسیاری از بخش‌های کتاب مقدس یافت می‌شود. این نتیجه منطقی را مسلم می‌سازد که این الواح و رسالات کتاب مقدس که دارای این تشابهات است هم عصرند»^۱.

ی.ب. وایت مینویسد «این واقعیت که اسرائیل ایده‌ها، اشارات ادبی و میتولوژی خود را از خاورمیانه اقتباس کرده است موضوعی است کاملاً شناخته شده و مورد تأیید محققین. همچنین تقریباً یک اعتقاد منجزی است که این قوم انگیزه‌ها و عوامل عاریتی را در پرتو عقیده مشخص و تاریخی خود دگرگون ساخته است» نورمان هابل مینویسد «در زبان مباحثات اسرائیلی (بحث و جدل دینی) یهوه افتخار همه قدرتهای روحانی و تمام امتیازات وابسته به تجلیات الهی را که زمانی بعل دارا بود از او ربود و با قدرت و سهولت تمام کلیه نیروهائی که زمانی قلمرو حکومت بعل را تهدید می‌کرد در نظارت خود درآورد، زیرا یهوه همان ال است که در ظهور خویش نامحدود عمل می‌کند»

شمیدت چند قطعه از سرودهای کتاب مقدس را که سلطنت ابدی یهوه در آنها طرح شده است با اسطوره‌های اوگاریتی مقایسه کرده و نتیجه می‌گیرد «تمام این قطعات که از سلطنت ابدی یهوه سخن گفته می‌شود به روایاتی که در باره سلطنت بعل بیان شده است ارتباط دارد». شمیدت به نظریات جنیس، گینزبرگ و کراوس تکیه می‌کند که آنها نیز با ذکر نشانه‌های بسیار همین نظر را تأیید می‌کنند. شمیدت بخصوص سرود ۲۹ را تجزیه و تحلیل می‌کند که چگونه یهوه جایگزین خدای کنعانی یا بعل گردیده است. او همچنین مینویسد «انگیزه‌هائی که سلطنت بعل را مشخص می‌سازد در کتاب مقدس مجدداً معرف یهوه می‌گردد، مکان تحت سلطنت در رکوه، قاضی القضاات و سلطان بودن خدا، مبارزه بر علیه دشمنان، ابدیت دوران حکومت... بالاخره مزمور ۲۹ بعنوان نمونه ثابت می‌کند که اسطوره بعل واقعاً ریشه‌ای برای سلطنت یهوه بوده است»^۲ و همچنین با تشریح صفات ال

۱- ویلی کونسکی برای توحید ال مراب از برخی اشکال جامعه اسرائیل را چندین قرن به عقب میبرد که این فرصت کنون به‌چوچه پذیرفته می‌شود.

۲- در این مزمور یهوه شاه خدایان میشود و صفات بعل و ال را در خود متمرکز می‌سازد.

شمیدت نتیجه می‌گیرد که «پس از همه این بررسی‌ها میتوان گفت که به شکلی یهود سلطنت بعل و ال را در خود جمع کرده است».

بررسی اساطیر بین‌النهرین و کنعان کاری نیست که بتوان حتی در رساله‌ای بپایان رساند. اگر خواننده حوصله و فرصت برای اینکار داشته باشد و آنها را دقیقاً با روایات کتاب مقدس مقایسه نماید و اشارات و کنایات مختلف را که بطور مبهم و گاهی نامشخص بیان شده است، بشکافد به این نتیجه خواهد رسید که اساطیر و روایات اساطیری دین یهود فقط اقتباس از یک فرهنگ و ادبیات خاص و متعلق به دورانی مشخص نیست بلکه مجموعه‌ای است که در آنها ما از ادبیات ادوار مختلف سرزمینهای بین‌النهرین تا مصر اشارات و تشابهاتی می‌یابیم. ولی در هر حال فرهنگ مذهبی خاص یهودیان نیز در این مجموعه قابل شناسائی است و نویسندگان و مؤلفین کتاب مقدس این ادبیات را به رنگ معتقدات خود درآورده‌اند، همانگونه که همه ادیان جهان کم و بیش در آنچه از محیط خود کسب کرده‌اند تأثیر نموده و آنها را هم رنگ عقاید خویش ساخته‌اند. ما قبلاً شرح دادیم که اسرائیل از یک قبیله و عشیره مشخص بوجود نیامده است و اقوام و طوایف مختلف ابروها این جامعه را ساختند و به آن هویت دادند. بهمین جهت در هویت فکری مردم این جامعه نیز افکار همه این گروه‌ها شرکت داشته است. علاوه بر این دین یهودی که ما اکنون شاهد آن بوده و کتاب مقدس معرف اصول مکتبی آنست محصول یک تحول هزار و پانصد ساله است که بخصوص قسمت اعظم آن پس از تبعید و توسط یهودیانی که نسبت به پیشینیان خود نواندیش بوده‌اند تدوین گردیده است. ریشه بسیاری از روایات اساطیری کتاب مقدس را بطور مسلم می‌بایستی در کنعان قبل از تبعید جستجو کرد. در قدیم اصولاً دین به زبان اساطیر بیان می‌شده است و میت (اسطوره) را روایت خلقت میدانستند. تمام ادیان جهان دارای یک زمینه اساطیری است و زبان میتولوژی در آنها به روشنی قابل تمیز می‌باشد. درباره خدایان، که به عالم ارواح و اندیشه‌های وهم‌گون تعلق دارند، با زبان معمول نمی‌توان سخن گفت. حتی بدوی‌ترین بت پرستان جهان خدای خود را در ماوراء مجسمه آن خدا تصور می‌کرده است و گرنه چگونه ممکن بود بعل و یا خدایانی نظیر او، در یکزمان در مکانهای بیشمار اعمال قدرت نمایند و در سراسر خاور نزدیک تا مصر در تمام معابد حضور یافته و حتی در هر خانواده‌ای با حفظ شکلکی از آنها محافظ پیروان خود شوند.

بشر ابتدائی برای بیان پدیده‌های طبیعت، که به نظر او با عجایب مافوق بشری در ارتباط بودند، به افسانه و اسطوره توسل می‌جست و از قدرتهای تخیلی، که با نیروهای بشری مقایسه

می کرد، کمک می گرفت. حتی امروز نیز اغلب متدینین دانشمند جهان برای توصیف و توجیه معتقدات خویش مجبور به بهره گیری از زبان اسطوره و افسانه اند، زبانی که در طول تاریخ تمدن بشر تحول و تکامل یافته است. نتیجه ای که از این بررسی می توان گرفت آنست که روایات کتاب مقدس از فرهنگ اساطیری حوزه وسیعی بین مصر و بین النهرین و در طول قرنهای متوالی مایه گرفته اند. هر چند در شکل گیری این روایات مایه های قومی گروه های تشکیل دهنده بنی اسرائیل و پیشینیان قوم یهود نیز مؤثر بوده است ولی اصل مسلم و غیر قابل تردید آنست که این اساطیر نه ساخته موسی و نه پرداخته انبیاء یهود و نه وحی و الهام یهود است بلکه آنزمان که هنوز نه از یهود خبری بوده است و نه از موسی اثری بسیاری از این روایات به اشکال گوناگون در بین ساکنین این منطقه وسیع رواج داشته است و معابد با آنها مردم را تغذیه فکری می کرده اند. بعدها در طول یک تاریخ هزار و پانصد ساله و در تماس با اقوام و فرهنگهای مختلف این گنجینه مذهبی تحول و تکامل یافته است تا بصورت کتاب مقدس امروزی مورد بهره برداری کلیساهای مسیحی و روحانیت یهود قرار گرفته است.

فصل ۷

کهنات و روحانیت معبدی

دین یهود و آئین تورات دینی شعائری است که آداب و رسوم و شعائر در آن اهمیت اساسی دارد. در اصطلاح معمول متعصبین به یک دین را که دقیقاً به اصول اولیه این دین پای بندند ارتودوکس مینامند ولی یهودیان مومن را ارتوپراکس نام گذاشته اند. ارتوپراکس بمعنی اعتقاد متعصبانه در اجرای صحیح شعائر مذهبی است.

تقویت شعائر مذهبی از دوران سلطنت آغاز شد که روحانیت اسرائیل در تحت حمایت دربار شکل گرفت و مأمور اجرای این شعائر گردید. پس از تبعید چون یهودیان فاقد تشکیلات دولتی بودند روحانیون در حیات اجتماعی آنان نقش اساسی تری یافتند و شعائر و دستورات مذهبی توسعه یافت، بخصوص که بابل نیز سرزمین مذاهب شعائری بود. یکی از علل تعصب و ایستائی یهودیان در معتقدات دینی خود وابستگی شدیدی بود که پس از تبعید به روحانیت معبدی یافتند.

به غلط بسیاری از دانشمندان یودائیان را از دورانهای قدیم بسیار متدین و متعصب معرفی مینمایند، حتی برخی این تدین و تعصب را اقتباس از مصریان و دوران موسی میدانند!! با شرحی که قبلاً درباره انحراف مذهبی، بت پرستی و حتی قربانی کودکان... داده شد، مشاهده کردیم که کتاب مقدس خود بیش از همه چنین داوری را نفی می کند. حتی در اوایل مسیحیت ما اثری از وابستگی شدید دینی عمومی که بعدها در بین جوامع یهودی بوجود آمد مشاهده نمی کنیم. تعداد زیادی یهوه پرستان یونانی زبان و پروزلیت ها، که اغلب حتی با زبان آرامی و عبری نیز آشنائی نداشتند و با طرز تفکر و فرهنگ یونانی وابستگی داشتند،

معرف فقدان تعصب شدید همگانی است^۱.

تعصب و جمود یهودیان پس از تبعید رفته رفته مایه گرفته است و محرومیتها و سختیهای پی در پی، بخصوص پس از شکست کامل در مقابل رومیان و پراکندگی شدید در جهان، آنها را به دین شعائری که مایه قومیت و هویت آنان بود، متوجه ساخته است بطوریکه بعدها با وجود پراکندگی و تماس با تمدنهای مختلف یهودیان تقریباً به متعصبترین متدینین جهان مبدل شدند که در دیاسپورا به مراتب از زمانیکه دارای دولت و جامعه متشکلی بودند بهم وابسته تر گردیدند. دین شعائری سبب میشد که در تمام مراحل زندگی یهودیان بصورت یکنواخت و شابه رشد کنند و این فرهنگ دینی آنها را بهم وابسته و مربوط سازد اگر چه هزاران کیلومتر بین آنان فاصله باشد. یک پسر بچه یهودی در روز هشتم تولد ختنه میشود (بریت میلاه) و همینکه کمی راه رفتن آموخت او را به سینا گوگ میبرند و از راه چشم و گوش قدم به قدم او را به مراسم و شعائر مذهبی معتاد میسازند و چند کلمه ای که آموخت به تورات خواندن آشنا می شود. در ۱۳ سالگی با آداب مذهبی برمینزوه می گردد که مفهوم آن عضو رسمی جامعه یهود است... خلاصه یک فرد یهودی از گهواره تا گور تحت نظارت و تلقین مذهبی قرار می گیرد و زندگی اجتماعی و دینی او به انسان در هم آمیخته میشود که میتوان گفت دین در روح و خون او جای می گیرد. دین شعائری احتیاج به خبره و متخصص دارد که همان روحانیت است و این مقام نیز برای حفظ موجودیت خویش مجبور به حفظ شعائر و آداب و رسوم مذهبی است. بخصوص چون در بین یهودیان تاریخ قومی و مذهبی در هم آمیخته است و شعائر ملی و دینی یکسانند، نقش کاهن و روحانی در جامعه یهودی اساسی تر است. در ادیان کلیسایی و معبدی آداب و تشریفات و تظاهر مذهبی دارای اهمیت اساسی است نه مفهوم و معنی و نتیجه و محتوی.

برای تحقیق در تشکل طبقه ای بنام کهنات و نگهبان شعائر و تشریفات دین یهود اطلاعات تاریخی وجود ندارد و ما مجبوریم از کتاب مقدس استفاده کنیم. چون این مجموعه زمانی تنظیم شده که کهنات شکل گرفته بوده است و اصولاً تدوین آن نیز بوسیله همین طبقه صورت پذیرفته است، بررسی تکامل روحانیت بسیار مشکل است. قبایل و عشایر ایبری، که قوم اسرائیل را بوجود آوردند، قبل از ورود به کنعان فاقد معبد و آداب و رسوم خاص معبدی و دین شعائری بوده اند و بطوریکه از روایات مختلف برمی آید آنها پس از

۱- پروژیت قبلا تشریح شد که بمعنی نودین و از مذهب دیگر به دین یهود پیوسته میباشد.

ورود به کنعان رفته رفته شعائر محیط متمدن و متدین را پذیرفتند و به گونه‌ای که شرح داده شد فرهنگ معبدی این سرزمین را سرمشق قرار دادند. این قبایل حتی بنام یهوه خدایان کنعانی را میپرستیدند و به شعائر پرستش بعل، اشرات، ال... نام یهوه پرستی میدادند. مکانهای مقدس آنان معابد قدیم بعل و ال و تپه‌های مقدس کنعانی بود. میتوان حدس زد که در این زمان کاهنین کنعانی و یا الهام گرفته از آنان این آداب و رسوم را رهبری می کردند.

یکی از شعائر مهمی که در تپه مقدسهای اسرائیلی انجام میشد تقدیم آتش نیاز بود. در بحث قربانی دیدیم که بنی اسرائیل این رسم را از کنعانیان اقتباس کرده بودند. شعائر قربانی به رهبری کاهن انجام می یافت و بجای خدایان کنعانی به یهوه آتش نیاز تقدیم میشد. از روایات کتاب مقدس چنین برمی آید که در دوران سلاطین حتی به بسیاری از خدایان قدیم چون بعل، اشرات، مولوخ، تموز... قربانی تقدیم میشد. مسلماً در این موقعیتها کاهنین بعل و تموز... میتوانستند آداب قربانی را بنام یهوه اجرا کنند و در حقیقت غیر مستقیم کاهن یهوه شوند. هنگامیکه سلیمان معبد اورشلیم را بنا کرد گروهی از همین کاهنین بلندیها را برای اجرای شعائر معبدی به اورشلیم آورد و چون این معبد و شعائر آن اقتباس از کنعانیان بوده است کاهنان قدیم این معابد نیز بصورت خبره گان انجام شعائر، در معبد سلیمان به خدمت مشغول گردیدند. زدوک یا صادوق را میتوان به احتمال قوی از نمونه‌های برجسته این کاهنان کنعانی دانست. در کتاب مقدس غیر مستقیم به نقش کهنانت کنعانی اشاره شده است. در روایتی مستقیماً چگونگی انتخاب کاهن یهوه از بین کاهنان خدایان دیگر، مطرح می شود. در روایت ۴۱-۲۴/۱۷ ش قبلاً دیدیم که کاهنین بابلی نقش کاهن یهوه را بعهده گرفته اند. در این روایت بابلیان برای خدمت به خدای سرزمین از بین خود کاهنینی برای یهوه انتخاب می کنند زیرا آنچه مورد نظر است اجرای شعائر است که باید توسط خبره صورت پذیرد. بخصوص کهنانت در قدیم مقامی موروثی بوده است که یک طبقه خاص به این مقام دست می یافت. مادر دین زرتشت نیز کاملاً به نظیر همین حادثه برخورد می نمایم که مغان آریائی پولی تئست موبدان دین زرتشت شدند (به کتاب مزدیسنا و حکومت مراجعه شود)

با توجه به شرح فوق و گزارشات کتاب مقدس میتوانیم با احتمال نزدیک به یقین کاهنین کنعانی را اجداد و پیشروان روحانیت اسرائیلی بدانیم. روحانی موظف را در عبری کوهن مینامند. اغلب محققین معتقدند که این نام از کنعانیان اقتباس شده است. در کنعان به کشیش بزرگ را ویکه‌نیم می گفته اند و وظیفه او نظارت در آداب و رسوم قربانی و شعائر

معبدی بوده است و در ضمن به پیش گوئی و فال بینی و سؤال از خدای معبد نیز میپرداخته است. رئیس کاهنین کوهن هاروش و کاهن اعظم را کوهن گادول و دستیار او را کوهن میشنه، مینامیدند.

در ادبیات فنیقی نیز به نام رت کهنیم بر می خوریم که مقصود همان کاهن اعظم است. در مصر نیز کاهنین دارای ارزش و اعتبار زیاد بوده اند و سر کاهنین را رتو کهنیما می گفتند.

در عبری کهن را از کوهن، بمعنی ایستادن، مشتق می دانند زیرا کاهنین هنگام خدمت در مقابل خدا می ایستاده اند. برخی نیز معتقدند این کلمه از کتوآ کادی بمعنی تعظیم کردن گرفته شده است. کاهن اعظم در بین اسرائیلیان هک کهن یا هک کهن - هگ گدول نامیده می شده است. در کتاب مقدس یهوه به موسی فرمان می دهد که اعقاب هارون خدمتگذاران خیمه مقدس و خادمین یهوه باشند و در کتاب اعداد نیز قبیله لوی برای خدمت به صندوق میثاق از جانب یهوه تعیین میشود (۱/۵۰ نوم) هارون نیز از قبیله لوی است. لوی یکی از پسران یعقوب بوده است که قبیله لوی (لاویان) به نام او مشخص می گردد.

با وجود آنکه در تورات از کاهنین نامبرده شده و حتی از زبان موسی درباره لباس و تزئینات و تشریفات و وظایف آنها به تفصیل سخن رفته است ولی امروز مسلم گردیده است که این روایات بلا استثنا پس از دوران سلطنت و بخصوص در مورد مسائل مربوط به کهنانت پس از تبعید تدوین شده است.

در قدیم لوی ها (لاویان) شبیه روحانیون اسرائیلیان بودند. در کتاب مقدس نیز غیر مستقیم این گزارش تأیید می گردد. آبرایت معتقد است که لوی از کلمه لویو گرفته شده است و بمعنی کسی است که به علامت نذر و تعهد وظیفه ای را به عهده می گیرد. مثلاً ساموئل قبل از آنکه متولد شود برای خدمت یهوه نذر شده بود ۹/۵ و ۱/۱ س^۱ و هر چند از قبیله لوی نبود و به قبیله افرایم تعلق داشت بعداً به لوی ها پیوست. آبرایت حدس می زند که این لوی ها افرادی بودند که حتی قبل از دین یهوه برای خدمت به یک خدا یا معبد نذر میشدند و آنها را لوی یا نذر کرده برای خدمت، مینامیدند. بهمین دلیل است که در کتاب مقدس نیز آنها یک قبیله تشکیل نمیدهند. پس از پیدایش دین یهوه والدین فرزندان خود را نذر خدمت به او می کردند و کم کم تعداد این نذر شدگان زیاد شد و یک طبقه و دسته خاصی بوجود آمد. بنظر من این برداشت آبرایت با شواهد کتاب مقدس بیشتر تطبیق مینماید برخی از محققین نظیر ادوارد هایر و پ. لوتر لوی را مار معنی می کنند و این گروه را با خدمت

به خدای مار مربوط میسازند. ولی برداشت و استدلال آلبرایت منطقی تر بنظر میرسد. بعضی از دانشمندان معتقدند که طبق تحقیقات جدید لوی قبیله ای ساکن در قادش (یا کادش) بوده است که در بین راه مصر و کنعان قرار دارد. بنا به روایت تورات موسی مدت زیادی در این مکان بسر برده است. این منطقه را با عین قدس کنونی مشابه میدانند. لوی ها از این نظر روحانیونی بوده اند که در قادش به معبد خدای مار خدمت مینمودند و این همان نحوشن بوده است که در تورات از آن نامبرده شده است ۲۱/۵۰۰ ق، ۱۸/۱۴ ش^۲. نامهای افراد این قبیله که در تورات آمده است مانند، نخشن (۶/۲۳ خ و نحاس (نحاس) و شوپیم... به این خدا وابسته است (در عبری مار را نخاش یا نخش می نامند) این روحانیون با گاو پرستی و تقدیس گاو مخالف بودند که در دین کنعانیان مورد توجه قرار داشت. آنها به دین یهوه گرویده و نقش کهنانت را در این دین به عهده گرفتند. در عهد باستان کهنانت یک شغل تخصصی بود و برای اسرائیلیان که به شعائر معبدی آشنا نبودند قبول کاهنین معابد کنعانیان را نمی توان غیر عادی دانست.

لوی در کتاب مقدس وابسته و مثکی تفسیر شده است ۲۹/۳۴ و برای این تعبیر نیز قصه ای بیان میشود که مانند همه قصص دیگری که در این موارد بکار رفته، چندان بجا نیست.

غیر از تورات که در آن به خدمت لوی ها اشاره شده است، اولین باری که از خدمت یک لوی در کتب تاریخی دین یهود نامبرده میشود در قصه میکاست که بتی به شکل یهوه میسازد و یک لوی ناشناسی را به خدمت او می گمارد ۱۷/۷ ق. جالبست که در روایات تاریخی کتاب مقدس دیگر سخنی از لوی نیست.

یک معتقد است که آرون در عبری به معنی صندوق و تابوت است. به صندوق مقدس بهمین جهت آرون - ها - بریت یا صندوق میثاق می گفتند. لوی ها خادم صندوق مقدس بودند و آنها را بنی آرون می نامیدند. همین بنی آرون بودند که به لوی ها تبدیل شدند. با این توجیه هارون یا آرون یک شخصیت فرضی است و بنی هارون پسران هارون نبوده اند بلکه حافظین آرون یا خادمین صندوق بشمار میرفتند.

آلبرایت معتقد است که در زبخم خدائی ستایش میشد بنام بعل بریت (رب الميثاق). در اسطوره ای کنعانی بنام ارسلان تش خدای هارون ناظر بر قراردادهاست و بعبارت دیگر هارون همین رب الميثاق است و بعل بریت و هارون یک شخصیت میباشد.

باتوجه به نظریات این محققین که خود از مومنین و طرفداران کتاب مقدسند، هارون

که بعنوان یک شخصیت بنیانی در تشکیلات روحانیت یهود مورد ستایش قرار می گیرد، ساخته قصه های مذهبی است که از شغل بنی آرون شخصیت پسران هارون را ساخته اند و سپس هارون را بعنوان یک پیمبر و سرسلسله روحانیت یهود در قصص تورات وارد نموده اند. قبلاً نیز اشاره به هوران و هورون خدای اوگاریتی شد که خدای جنگ بوده است و بعید نیست که نام این خدا مبنای شخصیت هارون قرار گرفته باشد.

در هر حال چه نام هارون از خدایان مصری و اوگاریتی اقتباس شده باشد و چه از بنی آرون و چه از رب المیشاق و آرون - ها - بریت ما در تاریخ اثری از هارون بصورت یک شخصیت مذهبی در دست نداریم و باید برای او یک شخصیت روایتی فرض کنیم که یکی از این اصطلاحات ریشه نام او قرار گرفته است.

چنانکه قبلاً تذکر داده شد مهمترین وظیفه کاهن در کتاب مقدس نظارت و اجرای شعائر قربانی است. در بخشهای متعدد لاویان و کاهنان بنی هارون مجریان شعائر قربانی ذکر شده اند و حتی در - ۱۷/ لوی تاکید میشود که اگر بنی اسرائیل قربانی خود را توسط کاهن و در مقابل خیمه مقدس ذبح ننماید و در جای دیگر قربانی کند او قاتل محسوب خواهد شد و به گناه خون ریزی از جامعه باید بیرون رانده شود. اما از سوی دیگر در بین کوچگران و سامیان بدوی پدر که مقام روحانی خانواده را داراست مجری شعائر قربانی بوده است و از روایات کتاب مقدس نیز برمی آید که در دوران قضات شیوخ موظف به اجرای این آداب بوده اند (۱/ ۴۶ آ، - ۱۳/ ق، ۶/ ۲۴ ق). از بررسی روایات میتوان حدس زد که کهنات متشکل تا قبل از ظهور سلطنت در جامعه بنی اسرائیل تظاهری نداشته است. در کتاب بیبل واحد چنین نظر داده میشود:

«این رسم که فقط لاویان موظف به اجرای شعائر قربانی می باشند تازه در دوران سلطنت تحقق یافته است. از - ۱۷/ ق، اطلاع حاصل می کنیم که لاویان برای شغل کهنات ترجیح داده میشوند ولی از مجموعه روایات و اخبار درباره حمل صندوق میثاق (۱۷/ ۶ س...) و تقدیس معبد (۸/ ۶۲ ش...) در می یابیم که افرادی غیر از لاویان چون شموئیل و داود نیز قربانی تقدیم کرده اند. از ۸/ ۱۸ س^۲ و ۲۰/ ۲۶ س^۲ چنین برمی آید که داود پسران خود و افرادی که از لاویان نبودند به کهنات گماشته است. مقام برجسته کاهنین اعظم و تقدیس آنها و یا یک خانواده موظف برای کهنات حتی در دوران سلطنت نیز قابل اثبات نیست بلکه تازه در دوران پس از تبعید مستند می شود»^۱

۱- با این اظهار نظر صریح کلیسا حافظ کتاب مقدس همه قوانین و دستوراتی که مربوط به کهنات

رینگگرن معتقد است که در دوران صحرا دین موسی^۱ فاقد روحانی و کاهن بوده است و این مقام در کنعان اقتباس شده است. او مینویسد «گزارش پنتاتویخ درباره هارون و لاویان شرایط زمان بسیار جدیدتر را منعکس میسازد. منابع بسیار قدیمتر گواه بر آنست که افراد عادی بدون دخالت کاهن قربانی تقدیم کرده اند» او بالاخره نتیجه می گیرد که «دستگاه کهنات بتدریج شکل گرفته و باید توجه کرد که ما در اینجا آشکارا با یک شعائر تلفیقی روبرو هستیم»

کرنفلد مینویسد «نسخه کاهنان (تورات) حکایات و مقررات و قوانین زیادی را شامل است ولی بطوریکه مشخص شده است این رساله در تبعید و پس از آن تدوین گردیده است و مؤلفین آن گذشته را از دید زمان خویش گزارش داده اند و با این عمل سعی کرده اند تضادها و ناهماهنگی ها را در روایات همگن سازند. جای بحث نیست که در دوران پاتریارشهای (شیوخ) شبه اسرائیلی هیچگونه کاهنی وجود نداشته است و شعائر و آداب بوسیله رئیس خانواده و عشیره اجرا و رهبری میشده است. این واقعیت را تمام روایات تورات تأیید می کند. همچنین مسلم است در مکانهای مقدس که پس از تصرف و استقرار در کنعان برای پرستش یهوه پذیرفته یا نوسازی شده است، کاهنینی خدمت میکردند. اما اینها مانند شاهان اولیه و قضات تقدس نداشتند و درباره هیچیک از آنها گزارش نشده است که از جانب یهوه تعیین یا نامیده شده باشند و بوسیله آداب «پر کردن دست» به خدمت برگزیده و نصب گردیده باشند. هنگام به خدمت گرفتن کاهن دست داوطلب را با قربانی و یا بخشی از آن پر می کردند و این سنت تا پس از تبعید باقی بود.»

فروید نیز معتقد است که شعائر معبدی و قربانی و روحانیت... عبارت بود از همان شعائر سحر و جادو که موسای مصری با آن مخالف بود و شدیداً و عمیقاً آنرا مردود ساخته است»

تورات شغل روحانیت را موروثی تعیین کرده است. در روایت قضات اولین بار بطور نامشخص از یک خانواده لوی سخن گفته میشود که برای معبدی که در دان بر پا شده و مجسمه ای از یهوه در آن پرستش می گشت، خدمت میکرد. ۱۸/۳۰ ق ولی کهنات موروثی در ۱-۴ س^۱ مطرح میشود که الی (عیلی) پسران خود را به کهنات شیله برگزیده و این

و وظایف آنهاست بنام موسی^۱ و قوانین صحرا جعل شده است. دیدیم که انبیاء اسرائیل نیز همین برداشت را دارند.

شغل را در خانواده خویش موروثی میسازد و در ۲۷/۲ ش^۱ آبیاتار کاهن داود را به الی و خانواده او نسبت می‌دهند. بعبارت دیگر کهنات از الی آغاز گشته است. در دوران سلیمان آبیاتار تبعید شده و کهنات به خانواده زدک (صادوق) منتقل می‌گردد و تا حدود هزار سال در این خانواده باقی میماند.

جالبست آنکه در اولین روایت مربوط به کاهنین فساد و ریا و شرارت آنها مطرح می‌شود فرزندان الی بنام روحانی به غارت اموال مردم میپردازند و با دروغ و مکر و حتی زنا و جنایت از معتقدات مردم سوءاستفاده می‌کنند - ۱۲/۲ س^۱. اگر در کتاب مقدس دقت کنیم در می‌یابیم که کهنات به معنی واقعی از دوران داود شکل گرفته است و قبل از آن نمیتوان وجود یک کهنات متشکل را حدس زد. در دوران شائول به گروه کاهنین توب اشاره می‌شود که همه غیر از آبیاتار به دست شائول کشته میشوند چون با داود همدلی کرده بودند ۱۸/۲۲ س^۱ و شاید هم یکی از دلایل اضمحلال سلطنت شائول همین برخورد بوده است. داود با انتقال صندوق مقدس، که بیست سال به دست فراموشی سپرده شده بوده است، به اورشلیم و تشکیل یک کهنات درباری، پایه روحانیت متشکل را می‌گذارد. در این زمان کاهنین خدام دربارند و آنها را در شمار کارمندان دربار به حساب می‌آورند. رابطه داود با روحانیت بعدی نزدیک است که وقتی ایشالم پسر داود بر علیه او قیام می‌کند و داود مجبور به فرار از اورشلیم میشود همه کاهنین با صادق و آبیاتار صندوق مقدس را برداشته و داود را همراهی می‌کنند ولی داود برای آنکه بهره بیشتری از وجود کاهنین ببرد به آنها توصیه می‌کند به اورشلیم بازگردند و برای او جاسوسی کنند و آنها هم چنین می‌کنند. این روایت بهترین نشان وابستگی روحانیت به دربار داود است ۱۵/۲۴ س^۲

در دوران سلیمان با بنای معبد و دربار در کنار هم تشکیلات روحانیت بیشتر درباری میشود و معبد اصولاً یکی از موسسات دربار سلطنتی می‌گردد. با انتصاب زدوک (صادوق) به کهنات اعظم اورشلیم رابطه کهنات و دین دولتی مستحکمتر میشود زیرا به نظر من او از تبار همان شاه - کاهن های قدیم سالم شهر است که قبل از ورود داود رهبری اورشلیم را بعهدده داشته‌اند و بطوریکه قبلاً اشاره شد در روایت ابراهیم و ملخی زدک (ملکی صدق) غیر مستقیم پیوند کهنات و رهبری یبوزیتی سالم شهر را با سلطنت مذهبی داود یودانی در اورشلیم پایه گذاری کرده‌اند. در روایت یوشع به اعقاب ملخی زدک نظیر آدوتی زدک نیز اشاره شده است (۱۰/۱) بعبارت دیگر امیر کهنات اورشلیم به وراثت در همین خانواده منتقل می‌گردیده است و تا زمان تسلط داود بر این شهر سلسله صدوقی حکومت دینی

اورشلیم را در اختیار داشته‌اند. پس از تسلط داود بر قسمتی از این شهر (تپه صیون) با زدک اتحاد و پیوندی برقرار می‌سازد و فرزند او سلیمان این پیوند را تثبیت مینماید. قبلاً دیدیم که در کتاب مقدس صریحاً اعلام می‌شود که سلطنت داود تا ابد بر نظام ملخی زدک استوار خواهد ماند و بعبارت دیگر با وصلت دربار داود و کهنانت اورشلیم نظام سلطنتی ابدی میشود. پس از تبعید روحانیون وابسته به نظام زدکی (صدوقیون) کوشیدند که برای زدک نیز ریشه‌ای از خانواده لاویان ابداع کنند و او را یک اسرائیلی از نسل هارون، هارونی که فقط در افسانه‌ها وجود داشت، معرفی نمایند. پس شجرنامه‌ای در این زمینه برای او روایت کردند، همانگونه که برای تمام اعقاب فرضی دوازده فرزند افسانه‌ای یعقوب شجرنامه‌ای ساختند. هنزقل که خود کاهن زاده‌ایست از زبان یهوه اعلام می‌کند که در طول تاریخ این قوم فقط کاهنان صدوقی به او وفادار بوده‌اند و فقط آنها هستند که لیاقت کهنانت یهوه را داشته‌اند. آنها بودند که به یهوه چربی و خون تقدیم کردند^۱ و در معبد او خدمت نمودند. در آتیه نیز باید کاهنان از نسل زدک در معبد یهوه خدمت نمایند و به مردم پاک و ناپاک و مقدس و غیر مقدس را بیاموزند و خوب و بد را نشان دهند و جشن‌ها و روزهای مقدس را بر پا دارند و در دعاوی بر پایه اصول مذهبی قضاوت کنند (۴۵/۱- هنز). از روایات کتاب مقدس برمی‌آید که قضاوت با روحانیون بوده است^۲. آنها همچنین به برکت دادن و ذکر ادعیه و اوراد و گاهی پیش‌بینی و پیش‌گویی اقدام می‌نمودند. در کتاب مقدس مهمترین وظیفه آنها نظارت بر قربانی و رهبری جشنها و روزهای مقدس یهودیان، تورات خوانی و نظارت بر اجرای آداب و رسوم مذهبی، تعیین شده است.

کاهنین اولیه لباس ساده‌ای بتن می‌کردند و هنگام قربانی لباده کتانی می‌پوشیدند و آنرا اِفَد می‌نامیدند. برای ساموئل (شموئیل) کاهن و قاضی مشهور اسرائیلی در آغاز سالیانه یک روپوش کتانی از جانب مادرش تهیه میشده است تا در آداب قربانی بکار گیرد ۲۲/۱۸ س^۱ ولی بتدریج بر تشریفات معبدی و تجملات کاهنین نیز افزوده میشود. لباس

۱- دیده میشود که برای پیمبر کاهنان مهمترین نشان تدین اجرای شعائر معبدی بود.

۲- چون فقط قوانین شرع و دستورات دینی حاکم بود کاهنان از نظر تطبیق خطاها با اصول شرع حکم می‌کردند و در حقیقت حاکم شرع بودند. آنها بودند که با اعلام شارعت هونجاست و طاهر هو پاکی را مشخص می‌ساختند و با حکم موت یومات و صدیق هوخیه مرگ یا حیات متهم را تعیین می‌کردند.

آنها زینت می گردد و در سینه جیب مخصوصی تعبیه میشود که در آن اوریم و تومیم را که شبیه رمل و اسطرلاب بوده است، جای می داده اند، و با آن پیش گوئی می کردند ۲۸/۳۰ خ. کلمه اِفد را از اپاتوا کادی میدانند که لباس مخصوص معبد بوده است. در اوگاریت نیز اِفد لباس الهه انث است. اعراب نیز ادواتی شبیه اوریم و تومیم داشته اند که به آن استقسام می گفتند و با آنها رمالی و فال بینی می کردند. برخی نام این دوشیخی را نور و حق ترجمه کرده اند و آنرا مانند مهره های قاب اندازان برای قرعه کشی و تعیین نصیب توجیه نموده اند. در کتاب مقدس به آنها نام مهره های نصیب و قسمت هم داده شده است. در ادبیات بعدی نام افد به بت و صنم و شکل یهوه اطلاق میشود ۲۴/۸ ق... و لباس کاهنین نیز بسیار تجملی و تشریفاتی می گردد بطوریکه رو پوش کتانی کاهنین اعظم به جامه ای از شال ارغوان مبدل میشود که با کمر بند طلائین و زیورآلات جواهر نشان تزئین شده است و بحدی تشریفات و تجملات بر آن بار میشود که به جبه شاهان و شاهزادگان شباهت می یابد، کاملاً همانگونه که بر دین ساده صحرا نیز شعائر و تشریفات و رسوم معبدی انبار می گردد. در موقع نصب کاهنین تشریفات خاصی بعمل می آمد که علاوه بر قربانیهای لازم تدهین و ریختن روغن بر سر آنها از جمله رسوم اصلی بشمار میرفت بعبارت دیگر کاهنین نیز مسیح یهوه میشدند. بعدها فقط کاهنین اعظم به افتخار تدهین نائل می گردیدند. هر قدر بر تعداد کاهنان موروثی افزوده میشد تشکیلات و رسوم و نظام آنها نیز توسعه می یافت. کم کم حتی یک اشرافیت دینی بوجود آمد که از کاهنین اعظم و روسای کاهنین تشکیل میشد. حتی روسای کاهنان اجازه داشتند با دربار وصلت کرده و با شاهزادگان در باری ازدواج نمایند. از این وصلت ها حتی در کتاب مقدس نیز اشاراتی دیده میشود. اما در هر حال در تمام دوران سلطنت معبد کاملاً تحت نظر دربار اداره میشد و کاهنین مطیع اوامر شاه بودند.

پس از تبعید که جامعه یهود فاقد دولت بود روحانیت متولی دین و واسطه یهوه سلطان واقعی و قوم او شد اغلب دستورات و قوانین که درباره وظیفه کهنات و شعائر معبدی وضع شده است متعلق به همین دوران میباشد. مهمترین اقدام روحانیت در بازگشت به اورشلیم وضع قوانین منع ازدواج با غیر یهودیان و اخراج دورگه ها و طلاق زنان غیر یهودی بود. در این دوران کاهنین به ۲۴ گروه تقسیم میشدند که تقریباً نماینده ۲۴ خانواده بودند و کهنات را به ارث میبردند. هر یک از این ۲۴ دسته میبایستی هر هفته عده ای نماینده به اورشلیم بفرستند تا مراسم قربانی و شعائر مذهبی را رهبری نمایند. علاوه بر این کاهنین گروه بسیار زیادی از لوی ها و خدمه معبد که چندین برابر کاهنین بودند، در خدمت معبد قرار داشتند.

وظایف کاهنین غیر از ذبح قربانی، سوزاندن بخشهای لازم، تقسیم گوشت قربانی، پاشیدن خون به محراب (مذبح) و پرده مقدس، نیازهای غذایی... حفظ و مراقبت محراب و آتش دان، که باید دائماً روشن باشد، آرایش و رسیدگی به میز مخصوص نان پانیم، محافظت و رسیدگی به شمعدانها، طشت شستشو و دیگر ظروف و وسایل معبد تعیین میزان بازخرید نخست زاده و دیگر نیازها و پرداختهای مومنین و دریافت آنها، معاینه بیمارهای جذامی و مبتلا به برص (که بجای معالجه برای آنها آداب و شعائر خاص پیش بینی شده بود)، اظهار نظر درباره گناهان و خطاها بخصوص زنا و اتهام مرد به زن خود در مورد باکره نبودن... و در صورت لزوم نظارت در اجرای کیفر سنگسار و یا دیگر کیفرها، نظردادن درباره پاکی و نجسی که برای یهودیان بسیار قابل اهمیت بود و جنبه شعائری داشت... و بالاخره دمیدن بوق در اعیاد مخصوص.

کاهنین علاوه بر سهمی که از قربانی میبردند زکوة نیز می گرفتند. از نخستین زادگان رمه و میوه و محصول و حتی پشم گوسفندان به آنها سهمی میرسید و زکوة را بعدها از تمام درآمد خانواده دریافت میداشتند. در معبد نیز مردم به آنها نیازها و هدیه هائی تقدیم میکردند. گزارش میدهند که وقتی یهودیان مجدداً دولتی یافتند به این اشراف روحانی در حدود ۳۰ درصد درآمد خود را میپرداختند!!

البته فقط سران کاهنین و طبقات برجسته آنها شاهانه میزیستند و برخی از آنان که از طبقات پائین بوده و کاهنین عام نامیده میشدند در تنگدستی بسر میبردند.

دستوراتی که درباره وظایف و اختیارات کاهنان داده شده است بیشتر در کتب لاویان، اعداد و قانون دوم آمده است. در کتاب میثاق و روایت خروج نیز درباره کاهنان اشاراتی بیان شده است.

درباره سهم روحانیون به اشکال مختلف در کتاب مقدس دستوراتی ذکر شده است. چون قربانی های اولیه بیشتر آتش نیاز و برای ایجاد دود خوش و تامین آرامش یهوه انجام میشد طبیعتاً بهره کاهن از این قربانیا زیاد نبود. بنظر نمی رسد که برای لاویان نیز سهم خاصی از درآمد اسرائیلیان تعیین شده باشد. پس از تبعید که کهنانت یهود بر کلیه مسائل فکری و اجتماعی این مردم نظارت یافت بطوریکه بیان شد کهنانت در تولید و درآمد یهودیان سهم گردید. هرقل پمبر کاهن یهودی در این باره از زبان یهوه چنین دستور میدهد:

کاهنان مجازند که قربانیا و نیازهای غذایی، قربانی تقصیر و گناه مرا بخورند، هر

نیازی که در اسرائیل وقف به خدا میشود به آنها تعلق دارد^۱. بهترین نیازهایی که از محصول و نخستین زاده‌ها وجود دارد، هر چه از زکوة که شما باید تقدیم کنید به کاهن تعلق میگیرد. همچنین از بهترین نان شیرینیهایی که میپزند باید به کاهن دهید تا آنها برکت و رحمت به خانه شما آورند» ۴۴/۲۹ هز. این صریحترین دستوریست که با قاطعیت یهودیان را موظف میسازد کاهن را به طفیلی گری بپذیرند و بنام یهوه و وساطت او آنها را سیر کنند تا رحمت و برکت یابند. البته این هدایا غیر از زکوة مال است که هر یهودی موظف است به روحانیون تقدیم کند ۲۵-۱۸/۲۱ نومی.

در سنت کلیسای کاتولیک رساله بن سیرا (یهوشوعابن سیراخ) وحی الهی و کلام خداست و خود او در حد انبیاء صاحب رسالت است. این رساله در اوایل مسیحیت به زبان یونانی تنظیم شده و بطور معمول باید از فلسفه و حکمت یونان بهره گرفته باشد. هر چند واقعاً نیز این رساله شامل آثار جالب و پند و اندرزهای حکیمانه به سبک آنروز است ولی با کمی دقت در آن مشرب کهنات و برداشت معبدی کاملاً مشهود میگردد.

بن سیرا چون خود کاهن است هارون را، که جد کاهنان محسوب میشود، بی اندازه مورد تجلیل و ستایش قرار داده تا جاییکه مقام او را بر موسای نبی، بنیان گذار دین یهود، مرجح میسازد. او در ۲۲-۴۵/۶ سیرا در وصف عظمت هارون قطعه‌ای تنظیم نموده و او را قانون مجسم اسرائیلیان مینامد ولی جالبست که برای ارائه عظمت هارون به افکار درخشان و روح والای او اشاره نمی کند بلکه از شکوه و جلال ظاهری او، لباس حریر و جواهر نشان، سر پوش زرین... او داد سخن میدهد و ردای زربفت و مرقع او را که به دور دامنش زنگهای یاقوت نشان آویزان است تا هنگام حرکت صدای زنگها را یهوه بشنود!! تحسین می کند. وظیفه مهم هارون تقدیم قربانی و اجرای مراسم آذرنیاز است، تا دود خوش آن به مشام یهوه رسد و او را آرامش بخشد. اولاد هارون گل سرسبد مردم جهان و افتخار عالمیان و محبوب یهوه‌اند و هارون نماینده خداست. از رساله او بر می آید که در نظر بن سیرا عبادات شعائری و بخصوص تقدیم قربانی مرکز ثقل ایمان به خداست و کاهن پایه استقرار جامعه و نظام کهنات رحمت خداست و تا ابد باید ادامه داشته باشد تا «شعائر معبدی در همه جهان

۱- بطوریکه دیده میشود در این زمان آتش نیاز عمومیت ندارد. اغلب فقط بخشی از قربانی را، که دنبه و پیه و خون آن نام برده میشود، برای ایجاد رایحه آرام بخش بر روی مذبح میسوزانند و بقیه سهم کاهن است.

اثر گذارد» و با اجرای این شعائر توسط کاهنین موروثی بشریت به آموزش دست یابد. در ۷/۲۹ سیر آمده است: از خدا با تمام قلب بترس و کاهن او احترام گذار. خالق خود را با تمام قدرت دوست بدار و خادم او را در تنگنا مگذار. خدا را ستایش کن و به کاهنین او توجه نما و سهم او را آنچه‌آنکه به تو دستور داده شده است، ادا کن. از نیاز غذایی، از قربانیهای تقصیر و گناه و دیگر نذورات، قربانیهای شرعی و نذورات مقدس سهم او را بده» نباید کاهن را با لوی اشتباه کرد. لوی‌ها افراد یک خانواده بزرگی هستند که از نسل لوی پسر یعقوبند و برای خدمت به خیمه مقدس و خدمت به یهوه تعیین میگردند. ۳/۶ نومی. از بین آنها هارون و اولاد ذکور او به کهنات برگزیده میشوند (۱/۲۸خ) بعبارت دیگر کاهن یقیناً باید از لوی‌ها باشد ولی هر لوی کاهن نیست. لوی‌های غیر کاهن (غیر از بنی آرون) در امور معبدی زیر دست و مدد کار کاهنین بشمار میروند ولی اجازه ندارند به اسباب و لوازم معبد دست زنند. لوی‌ها از ۲۵ سالگی تا ۵۰ سالگی در خدمت معبد بودند. بسیاری از لوی‌ها را داود برای نغمه سرائی و نوازندگی و آواز خوانی بکار گماشت که بعدها نیز این وظایف در معابد به آنها واگذار شد. کارهای سخت معبد وظیفه بردگان، اسرا، اجیرها... بود (در کتاب یوشع گیبونیتها برای این وظایف به کار گمارده میشوند). بطوریکه بارها تذکر داده‌ام شعائر و آداب و رسوم و تشریفات معبدی مهمترین عواملی است که ادامه حیات اجتماعی کهنات را میسر میسازد. معتاد ساختن مردم به دعا و نیاز و انجام شعائر وجود کاهن را به صورت خبره و متخصص ضروری مینماید و مقام متولی دین را تثبیت می‌کند. در دین شعائری یهود و در کتاب مقدس تدوین شده از سوی کاهنان این اعمال نظر به بهترین شکلی دیده میشود و بوسیله همین تعلیمات است که روحانیت معبدی عملاً رهبری جامعه را بعهده می‌گیرد.

در آغاز تشکیل روحانیت پس از تبعید وظایف کاهن در اصل نظارت در اجرای شعائر معبدی بود. پس از توسعه کتاب مقدس و شروع بحث و مطالعه در اخبار و احادیث کم کم افرادی به نام اهل کتابت و علمای دین در کنار روحانیت معبدی برجستگی یافتند. این خبرگان که در حقیقت هلا یا معلم شریعت بشمار میرفتند باید در تفسیر و تعبیر کتاب مقدس تخصص یافته و در احادیث و روایات اطلاعات کافی حاصل می‌کردند. گروهی از این خبره گان رَبی نامداشتند که در عبری به معنای سرور و رب است ولی در حقیقت از این نام استاد دین مفهوم میشد. ربی‌ها ابتدا از توده مردم برخاستند و در مقابل اشراف روحانیت شهری که همان صدوقیان یا زدکی‌ها بودند، روحانیت دهاتی بشمار میرفتند. در دوران

سلطنت سلسله حتمونی (مگوی). که از لوی‌ها بودند، نفوذ صدوقیان زایل شد و گروه دیگری بنام فریسیون رشد کردند. در جامعه یهودی کاهنین صدوقی در صدر طبقات قرار داشتند و افراد عادی و صاحبان مشاغل که عام - ها - ارضی یا عوام نامیده میشدند، در ذیل طبقات محسوب میشدند. فریسی‌ها فرقه‌ای بودند که شخصیت افراد را وابسته به تقوی و پرهیزگاری و عمل صحیح به دستورات تورات میدانستند و برخلاف صدوقیان معتقد بودند که میسبایستی برای تعبیر و تفسیر تورات از اخبار و احادیث کمک گرفت. این فرقه کم‌کم به مخالفت با دولت پرداخت و برعکس صدوقیون که درباری بودند و حتی از دولت روم جانبداری می‌کردند، به مبارزه با حکومت پرداختند. آنها همچنین برخلاف صدوقیون به روح و ابدیت آن و دنیای دیگر اعتقاد داشتند. ربی‌ها رهبران فریسیون شدند و یکی از فرق معروف آنان خسیدیم بود که هنوز نیز در اسرائیل کنونی فعالیت مینماید^۱.

پس از شکست قطعی یهودیان در ۷۰ میلادی فرقه صدیقیون بکلی از میان رفت و فریسیون تنها روحانیت جامعه یهود بشمار می‌آمد و ربی‌ها، که به درجات مختلف رتبه، رتبی و رتبی، تقسیم می‌شدند، رهبران این روحانیت محسوب می‌گردیدند. مقام رب نیز در این دوران موروثی گردید و آنها نیز رفته رفته کاهنین قوم یهود شدند.

هرگاه در ادبیات نبوت پس از تبعید دقت کنیم خواهیم دید که در کنار دستگاه کهنانت کاهن پیمبرانی ظهور کرده‌اند که وابسته به کهنانت بوده و هم خود را بیشتر مصروف به تثبیت و تکمیل امور شعاعی نموده‌اند. آنها در ضمن اینکه خبره گان رسوم معبدی بوده‌اند خود را سخنگو و رسول یهوه نیز میدانسته‌اند و از جانب او به قوم یهود هشدار داده و پیام او را ابلاغ می‌کرده‌اند. این نظام نبوت هر چند بعلت وابستگی به کهنانت تحرک و پویائی نبوت قبل از تبعید را فاقد بود ولی باز هم از تحجر کامل دینی و کهنانت جلوگیری می‌کرد. با قدرت یافتن صدیقیون مجدداً سکون و تحجر برقرار گردید ولی ظهور فرقه فریسیون و رهبری یافتن رتبی‌ها در این جامعه مذهبی ایجاد حرکتی کرد که نتیجه آن ادبیات عرفانی و دستورات

۱- در مجامع یهودی گروهی از سالمندان مومن و زاهد بنام خاسیدیم (خسیدیم) مورد احترام قرار داشتند که فاقد شخصیت طبقاتی بودند بلکه به دلیل تقوی و پرهیزگاریشان تحسین میشدند. بسیاری از محققین معتقدند که خسیدیم پیش قراولان فریسیون بوده‌اند. خسیدیم از کلمه عبری ختایه به معنی پاک و متقی مشتق شده است و آنها را مومنین و فدائیان توجیه می‌کردند. فریسی در عبری پروشی و فریسیون را پروشیم می‌گویند که به معنی خاصان و برگزیدگانست و بیشتر مقصود صاحبان صلاحیت برای تفسیر تورات بود. صدوقی از کلمه عبری صدیق به معنی عادل و متقی است.

عالی انسانی است که در مسیر نبوت قبل از تبعید به دین یهود روح تازه بخشید. پس از تبعید تا مدتی معبد وجود نداشت و یهودیان برای دعاخوانی و قرائت قانون (تورات) در مکان‌هایی جمع می‌شدند که به آن سینا گوگ می‌نامیدند. سینا گوگ به یونانی بمعنی محل اجتماع و ملاقات است و در اصطلاح عبری به آن کینیت و بیت - ها - کینیت می‌گویند که اصطلاح دوم بمعنی خانه اجتماع است. در کنست علاوه بر اجتماع دینی جایگاه‌هایی برای تعلیم تورات، شبیه مدرسه وجود داشت که به آن بیت - ها - میدرش یا خانه تعلیم و آموزش می‌نامیدند.

چون یهودیان فقط معبد اورشلیم را خانه خدا می‌دانستند، قربانی را مختص این معبد می‌شمردند و در کنست آداب قربانی انجام نمی‌گرفت. هنگامیکه معبد اورشلیم مجدداً ساخته شد تا انهدام قطعی آن در ۷۰ ب.م. منظمأ در آن مکان آداب قربانی و آتش نیاز انجام می‌گرفت ولی کنست‌ها نیز در سراسر دیاسپورا و حتی در فلسطین توسعه می‌یافت. از زمان تخریب معبد اورشلیم فقط کنست باقی ماند که در آن نیز مانند گذشته آداب قربانی انجام نمی‌گردید. بهمین جهت نیز کاهنین قربانی از بین رفتند و همین حادثه سبب رشد فرقه فریسیون و تشخیص ملایان و ربی‌های یهودی گردید.

رفته رفته ربی‌ها نیز به تبحر دوچار شدند و همانگونه که مشخصه روحانیت کلیسایی است در توجه به پوسته چنان مستغرق گردیدند که مغز را فراموش کردند و بالاخره هم به یک کهنانت موروثی مبدل شدند. بتدریج که مدارس و تشکیلات تربیت طلاب دینی وسعت یافت روحانیونی که از این مدارس خارج می‌شدند متخصص تعبیر و تفسیر تورات و بیان روایات و احادیث و اخبار دین می‌گردیدند. آنها دیگر کاهن معبد بشمار نمی‌رفتند بلکه شغل اصلی آنان تفسیر و تعبیر و درک قانون خدا بود و رهبران آنان یا همان ربی‌ها در نقش روحانی و نبی عمل می‌نمودند. در بعضی از فرق مقام رب و ربی بحدی بالا مسرفت که شبیه نبوت می‌گردید^۱.

در این دوران است که هویت نبی و کاهن در شخصیت اساتید الهیات و یا به بیان دقیق، مفسرین تورات متمرکز می‌شود. نبی‌های قبل از تبعید نه طلاب مدرسه بوده‌اند و نه دست پروردگان معابد بهمین جهت نیز آزادی و صفای خاص آنان به روشنی در بیاناتشان منعکس است. در دورانی که قوم اسرائیل به بت پرست، منحرف، فاسد و معاند خدا که به

۱- در فرقه خاسیدیم ساکن اسرائیل کنونی رب خویش را در حد مسیح و ناجی ستایش می‌کنند.

گمراهی و انحراف متمایل است، حریص، ریاکار و دروغزن... معرفی میشده است و در روایتی از کتاب مقدس نیست که این صفات رذیله برای این مردم تأیید و تاکید نگردد، نبی های مردمی که دل صافشان را زنگ شعائر ریائی تیره نساخته و اعتیادات و تلقینات و تحمیلات معبدی ذهن روشن آنها را تاریک نموده است در مقابل هیئت حاکمه و طبقات ممتاز جامعه یا امرا، کاهنان، نبی ها و سرمایه داران و اشراف، قیام کرده اند و چون آتشی سوزان با تازیانه زبان و کلام بر آنها یورش برده اند. جالب آنست که هر چند کتاب مقدس در تحت نظارت مستقیم روحانیت یهود تنظیم شده و تا حد امکان در جهت مصالح روحانیت ترمیم و اصلاح گردیده است، باز هم در آنچه از بیانات نبی های مردمی قبل از تبعید در این مجموعه آمده است روحانیت مستقیم و غیر مستقیم مورد سرزنش قرار گرفته است و شعائر و رسوم تشریفاتی که توسط آنها بر مردم بار شده و چون علف هرزه ای صفای دین ساده و بی شائبه صحرا را از بین برده است، مورد طعنه و انتقاد واقع شده است. این واقعیت متأسفانه زیاد مورد توجه قرار نگرفته است ولی بنظر من اگر بخواهیم به دین واقعی موسی و آئین ساده صحرا پی ببریم باید در این برداشتهای خاص نبی های مردمی که کاملاً متضاد با دستورات و شعائر معبدی و مخالف تورات است و پس از سانسورهای مختلف به دست ما رسیده است، بسیار دقت کنیم. من برای مثال به چند نمونه از گفتار این نبی ها در مورد شعائر معبدی و روحانیت اسرائیل، که قضات، کاهنین و نبی های قبل از تبعید را شامل میشود، اشاره مینمائیم:

عاموس (عاما سیا = خدا او را حفظ می کند = خدایان) چوپان با صفای بیت اللحم چنین می گوید:

۵/۹ - ۴/۴. در سر فصل به خدا بازگشتن نه در شعائر ظاهری چنگ زدن، بیهوشی چنین میگوید:
بسوی بت - ال بیائید و گناه کنید. بسوی گیلگال آئید و بیشتر بگناه آلوده شوید. هر بامداد قربانیهای خود را تقدیم کنید و روز سوم زکوة خویش را بیاورید و برای شکرگزاری نان نیاز را بسوزانید. و قربانیهای داوطلبانه خود را اعلام کنید...

ولی من شما را به قحطی و گرسنگی گرفتار خواهم ساخت... (و پس از آنکه ده ها بلا را به آنها وعده میدهد) بیهوشی می گوید: ۵/۵: به جستجوی بیت ال بر نخیزید و به سوی گیلگال مروید و به جانب بترسبج توجه ننمائید (مکانهای مقدس و خانه بیهوش) که گیلگال را دوری و تبعید تهدید می کند و بیت ال را اضمحلال و نابودی... خدا را جستجو کنید تا حیات یابید در غیر اینصورت او در خانه یوسف (اسرائیل) چون آتشی نفوذ خواهد کرد و

هیچکس قادر نخواهد بود آتش بیت ال را خاموش کند.

۵/۷ وای بر آنها که حق را به شراب تلخ مبدل میسازند و حقیقت را بر زمین می افکنند. در دادگاه از آنکه به حق متوجه میسازد نفرت دارند و آنکه را که حرف حق میزند تحقیر مینمایند... نیکی را بجوئید نه شرارت را که فقط در آن حال حیات خواهید داشت. و آنگاه همان گونه که بر زبان می رانید بیهوه خدای سپاهیان با شما و بین شما خواهد بود.

۵/۲۱ در سرفصل عبادت حقیقی بیهوه می گوید:

من از جشنهای شما متنفرم و آنها را تحقیر می کنم و اعیادتان را نمی توانم تحمل کنم. آنگاه که شما برای من آتش نیاز می آورید به هدایای شما تمایلی ندارم و قربانیهای شما را حتی مایل نیستم نگاه کنم. دور باد جنجال و هیاهوی سرودهایت. من مایل نیستم آهنگ چنگ تو را بشنوم بلکه مایلم که حق چون آب روان گردد و عدالت چون نهری که هرگز خشک نمی شود، جریان یابد. آیا در آن چهل سال حرکت در صحرا شما برای من قربانی یا نیازهایی می آوردید؟ شما ای وابستگان خانه اسرائیل؟

(از این صحرابحتر نمی توان تاکید کرد که در دوران صحرا و در دین موسی این شعائر وجود نداشته است. آهنگ و چنگ و سرود از لوی ها و کاهنان است) ۹/۰۰ در یک رؤیائی عاموس صدای بیهوه را می شنود که به او می گوید «سرستونهای معبد را درهم کوب تا همه تیرها به لرزه در آیند. من مغز همه آنها را (معبدیان) درهم خواهم کوفت و آنچه از آنان باقی ماند با شمشیر خواهم کشت... بیهوه تالارهایش را در آسمان خواهد ساخت و طاق خود را بر روی زمین بر پا خواهد داشت. و به طوریکه قبلاً نیز اشاره شد بالاخره آمازیا سر کاهن بت ال به یروبعام شاه اسرائیل شکایت می برد که در وسط خانه اسرائیل یک آشوبگری بر علیه تو در حال توطئه است و عاموس را نیز از بت ال خارج کرده و مانع از این می شوند که این نبی در آن مکان به موعظه پردازد. ۷/۱۰-۱۷

جالبست که در تمام نه فصل بیانات عاموس حتی یک بار هم اشاره به اجرای دستورات شعائری تورات نشده است و در تأیید روحانیت و کهنات کلمه ای بکار نرفته. برعکس هم شعائری نفی شده و هم کهنات شعائری تورات مورد سرزنش قرار گرفته است. در بیانات هوزا حتی این تضاد شدیدتر مشهود است.

(هوشع) هوشیای بن بئیری (هوزا) دهقانزاده ای از قبیله افرایم (دولت شمالی) که نام او را می توان خدا مدد معنی کرد چنین می گوید:

۴/۱-۵ سرفصل دادگاه بر علیه کاهنان (نبی های دروغین نیز در شما کاهنان و روحانیون به

حساب می آمدند)

بشنوید کلام یهوه را ای بنی اسرائیل که یهوه بر علیه ساکنین این سرزمین اقامه دعوی می کند.

یهوه می گوید: در این سرزمین عشق و وفا نیست و از معرفت خدا اثری یافت نمی شود. ناسزا، فریب، جنایت، دزدی و زنا پراکنده شده است و خونریزی به دنبال خونریزی حادث می گردد. از اینروست که این سرزمین باید بخشکد و هر که در آن می زید پژمرده شود، با جمله حیوانات صحرا....

اما متهم واقعی یک شخص نامعلومی نیست و همه شماتت نمی شوند بلکه تورا ای کاهن من محکوم می سازم. در روز روشن توبه تله خواهی افتاد و چون تونبی هم در تیرگی سقوط خواهد کرد و همچنین مادرت را فنا و نابود خواهم ساخت.

از این گفتار هوشیا به صراحت و روشنی می توان دریافت که گناه اصلی را کسانی مرتکب می شوند که مرتبی مردم بوده و دین و معتقدات آنها را شکل می دهند. یهوه همه خطا کاران و بدکاران فاسد را کیفر خواهد داد ولی در راس همه مقصر واقعی را لعنت می کند که مسبب این انحراف و فساد شده است بقیه گفتار هوشیا این واقعیت را مشخص می سازد و با توجه به این صراحت رابطه نبی های مردمی با کهنات و روحانیت معبدی و به خصوص شعائر و رسوم و تشریفات که آنها بر دین موسی بار کرده اند و در نتیجه به جای آنکه مردم را به نیکی و عمل صالح و عشق به خدا هدایت کنند، با قربانی و نیاز و آئین جشنها و... سرگرم ساخته اند، مشخص می سازد. هوشیا به دنباله این سخنان از قول یهوه چنین می گوید:

۴/۶ قوم من فنا می شود زیرا فاقد معرفت است، چون تو معرفت او را دزدیده ای. پس من نیز تورا از مقام کهنات عزل خواهم کرد. تو دستورات خدای را فراموش کرده ای پس من هم پسران تورا فراموش خواهم کرد (پسران کاهنین مقصود اعضاء تشکیلات روحانیت و کهنات است) هر قدر بر تعداد شما افزوده شد همانقدر نیز دامنه گناهان وسعت گرفت و شرافت شما به ننگ و عار مبدل گردید. شما از گناهان و خطاهای قوم من تغذیه می کنید و حریصید برای قربانیهای بی خاصیت او....

شراب قربانی عقل قوم را می رباید و به بت های چوبی ساختگی خود روی می آورد و از عصای او انتظار آگاهی و خبر دارد.... این چنین دختران شما به فواحش تبدیل می شوند و عروسهای شما زنا می کنند. اما من دختران شما را برای آن که فاحشه می شوند مجازات

نخواهم کرد و عروسهای شما را چون زنا می کنند کیفر نخواهم داد زیرا کاهنین خود با فواحش در کنار هم می روند و با عروسان مقدس (فاحشه های مقدس معبد) قربانیها را جشن می گیرند و با این اعمال قوم نا آگاه به سقوط دچار می شود. بسوی گیلگال نیائید و جانب بیت آون نروید و بنام یهوه سوگند نخورید (بیت آون به جای بیت ال نام برده می شود و معنی خانه فساد می دهد. مقصود آنست که خانه خدا به خانه فساد مبدل شده است).... و بالاخره

طوفانی آنها را (کاهنین را) با بالهای خویش درهم خواهد پیچید و آنها با ننگ و عار نابود خواهند شد به سبب مذبح و محرابهای خود (محرابهای ننگین خویش)

۵/— ای کاهنین گوش فرا دارید وای اسرائیلیان دقت کنید وای درباریان با دقت گوش دهید زیرا شما حافظ قانون و حقیقت. اما شما برای قوم خود دامی در میزپا شده اید و توری که در تائور گسترده شده است و حفره ای عمیق در شیتیم. ولی من همه شما را کیفر خواهم داد (در میزپا و شیتیم مکانهای مقدسی بر پا بوده و تائور کوه و بلندی مشهوریست)

۶/۶ یهوه می گوید: من خواهان عشق و محبتم نه قربانی، معرفت به خدا را طالبم نه آتش نیاز را
۶/۹ دسته کاهنان به کمین نشسته اند چون گروهی از دزدان و غارتگران. آنها در راهی که به زیخم (شگیم) می رود به قتل و جنایت می پردازند (راه معبد). آری آنها کارهای شرم آور مرتکب می شوند. در بت ال من چیزهای هولناکی از آنها دیدم.

۸/۱۱ افرایم محرابهای زیادی بر پا داشته است، برای عذر گناه خود. (برای شستن گناه خود). ولی محرابهای او به گناه مبدل شده اند. من می توانم برای آنها قوانین بسیاری وضع کنم ولی این قوانین برای آنها همانقدر ارزش دارند که برای یک بیگانه. آنها به قربانی بسیار علاقه دارند. آنها گوشت نیاز می کنند و خود هم از آن می خورند ولی یهوه به این قربانیها علاقه ندارد

۱۰/۱ هر قدر اسرائیلیان فراوان تر شدند بر قربانیهای خود در محرابها افزودند... ولی یهوه محرابهای آنها را درهم خواهد کوفت و مصطبه های آنها را خواهد شکست.

۱۰/۱۲ عدالت بکارید و محبت و رأفت حق شامل شما خواهد گردید. خدا را جستجو کنید اونزد شما خواهد آمد. اما شما زشتی کاشتید بهمین جهت جنایت درو کردید و میوه دروغ را خوردید و به فلاکت دوچار شدید...

میکا (مخفف میکائیل بمعنی چه کس چون خداست؟). دهقان زاده ای از مُرشت گات اورشلیم (در فصل سلطنت بخشی از گفته های او را درباره قضات که از طبقه روحانیون

بودند بازگو کردیم).

۳/۱ یهوه می گوید:

گوش فرا دارید ای قضات اسرائیل... شما قوم را می بلعید و پوست آنها را از تنشان می کنید... (د فصل سلطنت)

۳/۵ بر علیه نبی های حریص و طماع (نبی های قلابی)

چنین گفت یهوه بر علیه نبی ها. شما قوم مرا منحرف میسازید. اگر چیزی برای جویدن دارید (شکمتان سیر است). آنوقت از صلح و صفا سخن می گوئید. ولی اگر کسی چیزی در دهانتان نه چپاسد (به شما سور و رشوه ندهد) پس جنگ مقدس را بر علیه او اعلان میکنید. بهمین جهت است که دید شما تاریک خواهد شد...

۳/۹ ای سران خانه یعقوب گوش فرا دارید و ای قضات خانه اسرائیل.

شما از حق روگردانید و آنچه را راست است منحرف میسازید. صیون را با خون بنا می کنید و اورشلیم را با ناحقی و ستم. سران این شهر قضاوت می کنند و برای آن هدیه و رشوه میگیرند و کاهنانش در مقابل دستمزد تعلیم میدهند و نبی ها در مقابل پول پیش گوئی می کنند و با وجود این خود را به یهوه می بندند و می گویند آیا یهوه در بین ما نیست؟ پس هیچ مصیبتی نمیتواند بما روی آورد. پس بغاظر شماست که صیون شخم زده شده و به زمین زراعتی مبدل میشود و اورشلیم به ویرانه ای مبدل می گردد و تپه معبد به یک بلندی پر از علف هرزه.

۶/۶ با چه باید در مقابل یهوه حاضر شوم؟ و چگونه باید در بلندی (صیون) در حضور یهوه نعظیم کنم؟ (سجده کنم) آیا باید با آتش نیاز در مقابل یهوه حاضر گردم با گوساله ای یکساله؟ آیا یهوه به هزاران فوج و ده ها هزار نهر روغن اعتنا دارد؟ باید نخستین زاده خود را برای گناه خویش تقدیم کنم؟ میوه عشق خود را برای خطای خودم. ای انسان بتو گفته شده است چه چیز خوبست و یهوه از تو چه انتظار دارد؟ هیچ چیز دیگری جز: به حق رفتار کردن، نیکی و صداقت را دوست داشتن. و با احترام باطنی با خدایت در یک راه رفتن.

(اشعیا) ایشایاهو (یسایا) به معنی خدا ناجی است، از اورشلیم (درباره او اطلاعاتی در دست نیست).

۲۸/۷ «به نبی های قلابی و کاهنین منحرف اورشلیم که از مستی شراب و آبجو تلوتلو می خورند» میتازد و انهدام آنها را مژده میدهد و می گوید که میزهای شما از استفراغ پر شده و غرق در کثافت و مدفوع است. شما به دامن دروغ پناهنده شده اید و در پشت فریب سنگر

گرفته اید.

۵۸/۶ یهودیان ناله می کنند به درگاه یهوه که چرا ما روزه میگیریم و تونمی بینی و عبادت می کنیم و تو توجه نمی کنی و او جواب میدهد: «این است روزه ای که من دوست دارم. بندهای ناحق را بگشائید و زنجیر یوغها را بگسلانید. بندگان را (مظلومان) آزاد کنید و هر یوغی را بشکنید. به گرسنگان نان خود را بخش کنی و بینوایان بی خانمان را در خانه خود جای دهی. هنگامی که عربانی را می بینی او را بپوشانی و از بستگان خود چیزی دریغ مداری. در این حال است که چون شفق صبح روشنائی تو پرتو خواهد افکند و زخمهای تو سریعاً شفا خواهد یافت.

در سرفصل تقوای واقعی و عبادت ناراست

۱۷-۱/۱۱ آیا مرا چه احتیاجی به اینهمه قربانیهای شماست؟ چنین گفت پروردگار یهوه. از قوچی که شما بعنوان قربانی میسوزانید و از پیه و چربی گاوان شما، دل زده ام. از خون گاوان نر و بره ها و بزهای شما نفرت دارم. آنگاه که شما برای دیدن من می آئید (به معبد حاضر می شوید) چه کس از شما خواست که صحن خانه مرا لگدمال کنید بیخود برای من هدیه ها بی معنی نیاورید و آتش نیازی که مورد تنفر من است. جشنهای اول ماه، سابات و اجتماعات مذهبی! زشتکاری و جشن ها را من تحمل نمی کنم.

جشنهای اول ماه و اعیاد شما در اعماق روحم مورد تنفر است. اینها چون باری برای من شده اند و دیگر از تحمل آنها خسته شده ام. هنگامیکه دستهای خود را بسوی من دراز می کنید چشم خود را از دیدن شما می پوشانم... دستهای شما پر از خون است. خود را پاک سازید و بشوئید و خود را منزه سازید. از کارهای زشت دست بردارید و بس کنید که در مقابل چشمهای من به شرارت دست زنید. بیاموزید که کار نیک کنید و توجه نمائید که حق و عدالت اجرا گردد به مظلومین کمک کنید و حق یتیمان را بر آورید و به حمایت بیوه گان برخیزید. در ۹/۱۴ یهوه نبی های منحرف ساز را که دروغ منتشر میسازند از ریشه می زند.

۹/۱۵ رهبران قوم گمراه کنندگانند و هر که خود را بدست آنان بسپارد به انحراف و گمراهی دوچار خواهد شد. در کتاب یسایا که رساله مفصلی است از گویندگان و نویسندگان متعدد بنام این نبی قطعاتی تنظیم شده است و امروز مسلم است که این قطععات همه به او تعلق ندارند ولی با وجود این از فضای کهنانت و شعائر معبدی در آن اثری نیست و با وجود آنکه مقدار زیادی از این بیانات مسلماً پس از تبعید و بوسیله نویسندگان دیگری به

رشته تحریر درآمده است، سعی میشود. مشرب او را حفظ کنند. بهمین دلیل نیز نمیتوان بیانات این رساله را چون رساله نبی های دیگر کاملاً معرف طرز فکر نبی های قدیمی دیگر دانست و بخصوص بر همه بخشهای آن تکیه کرد.

(ارمیا نبی) یرمیا (خدا بر افرازد) از سرزمین یودا قریه آفائوت (اورشلیم) یهوه می گوید:

۵/۳۰ حوادث موحش و ویران کننده ای در این سرزمین روی میدهد. نبی ها روشن بینی های دروغین منتشر می کنند و کاهنان نیز تعلیمات خود را با این دروغها منطبق مینمایند. اما ملت من چنین حالتی را دوست دارد. پس چه می کنید اگر با این کارها به نابودی و فنا کشیده شوید؟

۶/۲۰ عود شما از سبیا و بخور خوشبویتان از سرزمین های دور بچه کار من آید؟ آتش نیاز شما مورد پسند من نیست و قربانی شما برای من مطبوع نمی باشد.

در ۲/۸ یرمیا اعلام میکند که کاهنین خود را محافظین قانون میدانستند ولی خدا را از یاد بردند و نبی ها به دنبال بعل دویدند و بهمین جهت یهوه بر علیه همه آنها اعلام جرم می کند.

۷/۱-۱۵ یهوه به یرمیا دستور میدهد در دروازه معبد یهوه ایستاده و به همه آنها که به زیارت این خانه می آیند اعلام کنند خود را اصلاح کنید و رفتار و کردار خویش را نیکو سازید. آنگاه من در بین شما خواهم زیست در این مکان به این گفته فریب انگیز اعتماد نکنید که: معبد یهوه، معبد یهوه، معبد یهوه اینجاست! زیرا فقط آنگاه که شما اعمال و رفتارتان را از بین اصلاح کنید، اگر شما در مراعات قضاوت عادلانه نماند. زمانیکه بر غربا، یتیمان و بیوه زنان ستم روا میدارید، خون ناحق در این مکان نمی ریزید و به دنبال خدایان دیگر به ضرر و زیان خود نمی دوید، آنگاه نزد شما خواهم زیست، در این مکان. (پایه تقوی عمل نیک است نه انجام شعائر و بت پرستی و فساد به ضرر و زیان شخص فاسد و بت پرست است نه ارتکاب خطائی که فقط موجب رنجش خداست).

۷/۲۱ یهوه چنین می گوید: بیهود آتش نیاز را بر قربانیها بار مکنید. من آنگاه که شما را از مصر بیرون آوردم درباره قربانی و آتش نیاز با شما هیچ سخنی نگفتم و هیچ امر و حکمی در این باره ندادم بلکه این دستور را صادر کردم که به ندای من گوش دهید تا من خدای شما باشم و شما قوم من. به راه راستی که به شما نموده ام روید تا سعادت مند شوید.

(این سخنان یرمیا که نظیر آن از جانب اغلب پیامبران قبل از تبعید به صراحت و بطور

مؤكد اعلام شده است، حاکی از آنست که قربانیهای مختلف متعلق به دین صحرا و آئین موسی نیست و همه این شعائر مفصل بعدها از ادیان کنعانی اقتباس و بنام دستورات موسی جعل شده است)

۸/۸ چگونه میتوانید ادعا کنید که ما عاقلیم و قانون یهوه پیش ماست؟ در حالیکه قلم منحرف نویسنده آنرا به دروغ مبدل ساخته است... کلام یهوه را تحقیر کرده و مطرود ساخته اند، پس عقلشان بچه دردشان میخورد؟ (تحریف تورات) در ۷/۱۹ یهوه صریحاً می گوید از این کارهای زشت که مرتکب میشوید و به بت پرستی و انجام شعائر و آداب و رسوم خدایان دروغین دست می زنید خیال می کنید که مرا آزرده میسازید در حالیکه واقعاً به خود آسیب رسانده و به ضرر خویش عمل می کنید. در اینجا اختلاف شدید و روشن با برداشتهای کاهنان، که یهوه خدای حسودیت و غیرت و تعصب او اجازه نمی دهد قوم او به خدایان دیگر خدمت کنند، آشکار می گردد.

۲۳/۱۱ یهوه به کاهنان و نبی های دروغزن (روحانی معبدی) که هدف آنها زشتکاریست و قدرتشان در ناحقی می گوید «نبی ها و کاهنان نابکاران و بدکارانند. حتی در خانه من به کارهای ناشایست آنها برخورد می کنم. پس راهشان را به کوره راهی سخت مبدل خواهم ساخت و آنها در تاریکی فرو خواهند رفت و در آنجا به تله خواهند افتاد... من در مورد نبی های سامری به زشتی هائی برخورد کردم و آنها نیز قوم مرا منحرف ساختند... اما در مورد روحانیون اورشلیم (نبی ها) چیزهای وحشتناکی دیدم. آنها زنا می کنند، دروغ می گویند و شرارت را دامن میزنند بطوریکه دیگر کسی از کار زشت باز نمی گردد.

۲۶/۱ یرمیا بر علیه جنایات مردم و کاهنین و دربار در مقابل معبد فریاد اعتراض بلند می کند و کاهنان و نبی ها قصد جان او را می کنند «کاهنان و نبی ها به کارمندان دربار و همه مردم گفتند این مرد یرمیا مستحق مرگ است زیرا که او بر علیه این شهر پیش گوئی میکند و شما با گوشهای خود شنیدید. ولی یرمیا به مردم و کارمندان گفت که مرا یهوه فرستاده است تا به رسالت او این سخنان را بر علیه معبد و این شهر باز گویم. خود را اصلاح کنید و عمل خود را بهتر سازید و به حرف یهوه گوش فرا دهید تا او نیز از عذابی که وعده از گفته باروخ شاگرد یرمیا برمی آید که کاهنان بابلی از طلا و نقره و جواهرات بتهای خود مخفیانه میدزدند و برای مرف خویش بکار می گیرند و با فواحش معبدی همخوابه شده به آنها هدیه میدهند. این فقط عادت کاهنان بابلی نبوده است. کاهن ستر از همه به پرچی بت خویش واقف است که او مبدع لعین دروغ و فریب است.

داده است صرفنظر نماید». پس از این سخنان مردم به کاهنان می گویند که این مرد خداست و او بنام یهوه سخن گفته است و مستحق مرگ نیست و او را از انتقام کاهنان نجات میدهند. این روایت نشان میدهد که مردم گاه گاه انبیای مردمی را از دست کاهنان و روحانیون نجات بخشیده اند. یرمیا بارها از جانب کاهنان مورد تهدید قرار میگیرد و یک بار هم برای او دامی میگذارند که او را ترور کنند. ۲۳-۱۸/۱۱. یرمیا بر علیه فساد جامعه فریاد میزند ولی این فساد نتیجه تعلیمات غلط کاهنین است که معلمین آئین جامعه بودند. پس یرمیا می کوشد مردم را از این تعلیمات و شعائر تحمیلی دور سازد و به واقعیت دین متوجه سازد و در ۳۱/۳۳ از زبان یهوه میگوید باید میثاق نوینی بست. در آنحال من قانون خود را در درون شما جای خواهم داد و بر دل شما خواهم نوشت. من خدای شما خواهم بود و شما ائت من. هیچکس دیگر لازم نیست دیگری را تعلیم دهد و کسی نخواهد گفت به خدا معرفت آورید بلکه همه شما از بزرگ و کوچک خدا را درک خواهید کرد» بعبارت دیگر خدا را در درون خود بسازید و از خبرگان و خیره نمایان پرهیزید. یرمیا در سراسر بیانات خود هرگز خطای اسرائیلیان را عدم اجرای شعائر مذهبی و تسامح در تقدیم قربانی و آتش نیاز... یاد نمی کند. بلکه مصیبت را در اثر فساد و انجام اعمال زشت میداند. او در ۴/۴ توصیه می کند بجای ختنه کردن و بریدن پوست آلت خود پوسته ای که در پیش قلب خود کشیده و از خدا دور شده اید، ببرید. و یا بزبان او دل خود را ختنه کنید. در همه این موارد نظر یرمیا در توجیه گناه و خطا مشخص میگردد.

از یرمیا مدارک و شواهد بیشتری در دست است. حتی از نوشته هائی نیز باقی مانده. یرمیا را از خانواده کاهنین میدانند، که البته خود او مسلماً کاهن نبوده و سنت و کلیسا نیز این واقعیت را می پذیرد زیرا او در دوران نوجوانی نبوت خویش را اعلام کرده و زمانی برای دخول در جرگه کاهنان در اختیار نداشته است. همچنین مخالفت شدید دستگاه کهنانت با او که به شکنجه و زندان در معبد انجامیده است و بالاخره هم اقدام به ترور او حاکی است که هیچگونه وابستگی به دستگاه روحانیت نداشته است و بلکه برعکس در مقابل روحانیون معبدی قیام نموده است و همین قیام معرف نبی های قبل از تبعید است که حتی در مقابل خانواده خود نیز حاضر به سازش نیستند. یهوه به یرمیا اعلام می کند من تورا در مقابل روحانیون و شاهان و درباریان تجهیز می کنم تا با آنان به مبارزه پردازی و این اشاره کافیست که به پذیریم او در مقابل دربار و کهنانت قیام کرده است. شاید هم تولد در خانواده روحانی بیشتر او را به فساد روحانیت آشنا ساخته است و بهمین جهت هم بی امان با

حکومت و روحانیت به مبارزه پرداخته و تا پایان عمر حتی در زندان هم از این جنگ خونین دست برنداشته است. کاهن اعظم معبد اورشلیم بنام پشعور دستور میدهد یرمیا را در معبد دربند کنند و او را شلاق زده کنده برپایش زنند و شکنجه اش نمایند. ۲۰/۱-۲ از گزارشات یرمیا و شاگرد او باروخ برمی آید که در آن دوران در معبد آلات شکنجه برپا بوده و آنها مخالفین خود را شکنجه می داده اند. در ۲۰/۲ یر صریحاً تاکید شده است که کنده و پای بند در دروازه بنیامین در معبد یهوه نصب شده بود و برای شکنجه زندانیان بکار میرفت. از ۱۲-۲۸/۱۰ یر نیز برمی آید که بارها برگردن یرمیا در معبد یوغ گذاشته اند و در این بار نبی دیگری بنام حنیا او را آزاد کرده است. در ۲۹/۲۴ نیز مجدداً یرمیا را در معبد در یوغ آهنین می گذارند و در این بخش نیز از شکنجه مخالفین سخن گفته میشود.

از زفانیا (صَفَنیای نبی) که به عبری به معنی خدا می پوشاند است، فقط رساله بسیار کوچکی شامل سه صفحه در دست میباشد که تاریخ تنظیم آن به پس از تبعید تعلق دارد. دوران نفوذ او را قرن هفتم ق.م در اورشلیم حدس می زنند. زفانیا نیز دنباله روی عاموس است و در همین رساله مختصر به بزرگان و سران اسرائیل و یودا سخت پرخاش می کند و کیفر شدیدی برای آنان پیش گوئی مینماید. به کاهنین بت پرست که نام یهوه را در لب داشته و در مقابلش به خاک می افتند ولی در دل بت پرستند و آنها که خود را به خانه یهوه متعلق میدانند ولی ریاکار و دروغزن میباشند، از بابهایی که چاق شده و پیه آورده اند و بیاد خدا نیستند. رباخواران و صرافان طمعکار، انتقام و کیفر سخت یهوه را اعلام می کند. روز انتقام و پاداش را روز خدا می نامد در آن روز طلاها و نقره های اغنیا به رهائی آنان کمک نخواهد کرد. او در ۲/۳۰۰۰ راه نجات را چنین بیان می کند:

خدا را بجوئید ای ذلیل شدگان.

عدالت و فروتنی جستجو کنید شاید که در روز خشم خداوند حمایت یابید.
زفانیا نیز دود آرامش بخش و تورات خوانی و اجرای شعائر را وسیله نجات معرفی نمی کند بلکه او هم حق و عدالت و پرهیز از خودخواهی و غرور را مبنا قرار میدهد.
و بالاخره خطاب به اورشلیم می گوید: ۳/۳

شاهان شما چون شیران غرانند و قضات شما چون گرگان صحرا که تا صبح هیچ استخوانی را باقی نمی گذارند (گوسفندان یا مردم را تا ته استخوان می بلعند). نبی های شما فریبکاران بی شرم و وقیحی هستند و کاهنین شما مکانهای مقدس را ناپاک میسازند و از دستورات تخلف می کنند. ولی یهوه برای حق پا در میان خواهد گذاشت...

(حَبَقُوق) حَبَكُوك بمعنی درآغوش کشنده، نیز نبی دیگری متعلق به قرن ششم ق.م است که از بیانات او نیز دو صفحه ای یاد میشود که آنهم پس از تبعید تنظیم شده است. حَبَكُوك نیز ریاکاران حریص و غارتگر مال اندوز را مورد خطاب قرار میدهد و از جانب یهوه آنها را شماتت می کند و به آنها خبر میدهد که:

تو اقوام بسیاری را غارت کردی و اکنون باید اقوام دیگر تو را غارت کنند.

به پاداش خونهایی که تو در بین انسانها ریخته ای و جور و ستمی که روا داشته ای... حَبَكُوك به سودجویان و استثمارگران که خانه دیگران را برای رونق خانه خود خراب می کنند و ننگ و غار بار می آورند، به آنکه شهر خود را با خون میسازد و قلعه ای را بر پایه بی عدالتی استوار مینماید، به زورگویان و ستمکاران که خون بی گناهان را میریزند... انتقام خدا را وعده میدهد. رو بهمرفته در افکار او نیز میتوان طرز تفکر نبوت قبل از تبعید را تشخیص داد. در این دو صفحه ای که از این نبی یاد شده یک کلمه درباره اهمیت دستورات شعائری نیست و سراسر آن هشدار به بدکاران و ستمگران و شکایت از فساد و زشتکاریست.

ناحوم که او را به اواخر قرن هفتم ق.م نسبت میدهند رساله بسیار مختصری دارد که از دو صفحه تجاوز نمی کند و بقول بیبل واحد در همین مختصر نیز بدون «خود محق دانستن مذهبی (تعصب دینی) و کوتاه بینی ملی» قضاوت کرده است. در بیان او هم هیچگونه اثری از تشویق به اجرای شعائر معبدی نیست.

نبی های پس از تبعید کاملاً در فضای فکری و فرهنگی دیگری به تأثیر پرداخته اند و برداشتهای آنان بکلی با رسولان قدیم متفاوت است. هر قدر این رسولان با نظام حاکم به مخالفت پرداخته اند و بخصوص روحانیت اسرائیل را به دسته دزدانی تشبیه می نمایند که در گوشه و کنار برای مردم دام گذاشته و با تحمیقآنان به گوش بری میپردازند و مردم را با قربانی و آتش نیاز و برقراری جشن ها و اعیاد و انجام شعائر معبدی سرگرم می کنند، شعائری که بهیچوجه متعلق به دین صحرا نیست، در گفتار نبی های پس از تبعید ما وابستگی به روحانیت معبدی را احساس مینمائیم. آنها با وجود آنکه خواهان تقوی و راستی و پاکی اند ولی توجیه این تدین و تقوی کاملاً به زبان دیگری انجام می گیرد. آنها را میتوان مردمانی بسیار صادق و سالم و پاکدل دانست که مسلماً از فضایل اخلاق و کشش روحانی نیز برخوردار بوده اند ولی وابستگی آنان به روحانیت معبدی مانع از آن شده است که چون پیمبران قدیم پویائی و آزادگی داشته باشند. در نظر آنان شعائر کلیسایی پایه ایمان و تقوی

مومنین است و بهمین جهت نیز به این شعائر اقتباس از مذاهب بت پرستی اهمیت داده اند.^۱

مثلاً ملئخی (ملکی) بمعنی فرشته و پیام آور من، در حدود قرن پنجم ق.م به تأثیر پرداخته است. در رساله او از حق و عدالت و درستی و صداقت سخت دفاع شده است و حتی به کاهنین که دستورات یهوه را منحرف ساخته اند می‌تازد و به لوی‌ها که تعلیم ناصحیح می‌دهد لعنت می‌کند و مینویسد «لبان کاهن حافظ معرفت است و از دهان او مردم انتظار آموزش و تعلیم دارند زیرا که او پیام آور خداست. اما شما (کاهنین) از این راه منحرف شده‌اید و با تعلیمات نادرست سبب شده‌اید که خیلی‌ها گمراه شوند. شماها میثاق لوی‌ها را از میان برده‌اید، چنین گفت سرور سپاهیان. از اینجهت است که من شما را حقیقت می‌سازم و در جلوی همه قوم تحقیر می‌کنم. زیرا که شما به راه من نمی‌روید و در تعلیمات خود به شخصیت مردم نگاه می‌کنید. آیا همه ما دارای یک پدر نیستیم؟ آیا یک خدا همه ما را نیافریده است؟ پس چرا در مقابل یکدیگر با صداقت رفتار نمی‌کنیم و میثاق پدران خود را می‌شکنیم؟» ۲/۷. از این گفتار صداقت و ایمان آشکار است و این بهترین نمونه نبوت وابسته به کهنانت است که حتی مراعات کاهن و روحانی معبدی را نیز نمی‌نماید و با صراحت اعمال خلاف آنها را محکوم می‌سازد. با وجود این فضای فکری او به دوران دیگری تعلق دارد و طرز تفکر روحانیت وابسته به کلیسا در بیانات او منعکس می‌گردد. ملئخی می‌گوید:

اگر من سرور شما هستم پس ترس شما از من کجاست؟ چنین می‌گوید یهوه سرور سپاهیان به شما کاهنان که نام مرا تحقیر می‌کنید. آری شما می‌گوئید که چگونه ما نام تورا تحقیر می‌کنیم؟ شما بر محراب من غذاهای نفرت‌انگیز می‌گسترانید. شما می‌گوئید که چه سان ما نفرت تورا برمی‌انگیزیم؟ چون شما اظهار می‌کنید که سفره یهوه چندان مهم نیست. هنگامی که شما یک حیوان نابینا را برای قربانی تقدیم می‌کنید زشت نیست؟ و اگر حیوان لنگ یا مریضی تقدیم می‌کنید آیا قبیح نیست؟ یک چنین هدایایی را به فرمانداری تقدیم کن به بین آیا از تو راضی شده و به تو با نظر دوستانه خواهد نگریست؟ ۱/۶-۸ لعنت بر کسی که به یهوه یک چارپای نر از رمه خود وعده می‌دهد و سپس یک حیوان ناقص تقدیم می‌کند ۱/۱۴ یهوه افتخار می‌کند که نامش در نزد اقوام دیگر به بلندی و

۱- همانگونه که قبلاً بیان شد امکان دارد برداشتهای خاص روحانیت را کاهنان در دهان آنها گذاشته و از زبان آنها بیان کرده باشند.